

جنبش خزینه

اقدامات بهداشتی برای اصلاح وضع حمام‌ها و مقاومت‌های مردمی^۱

سولماز سپهری آزاد^۲

دانش‌آموخته مطالعات فرهنگی دانشگاه علم و فرهنگ تهران

مطالعات جامعه‌شناختی

(علمی - پژوهشی)

دوره ۲۷، شماره دو: ۳۵-۵۹

شاپا ۲۸۰۹-۱۰۱۰

نمایه در ISC

پن‌یرش ۹۹/۱۲۱/۱۱

دریافت ۹۹/۹/۲۴

چکیده

پس از قرن‌ها استفاده از حمام عمومی، ناگهان خزینه منشأ آلودگی و شیوع بیماری شناخته شد و می‌بایست جایش را به‌دوش می‌داد و «حمام عمومی» به «حمام انفرادی» بدل می‌شد. هم‌گام با اعمال شیوه‌های انضباطی نهادهای قانونی، مفهومی متفاوت از حفظ‌الصحه در جامعه شکل گرفت، آلودگی معابر، آب‌راه‌ها، اهمیت بهداشت عمومی و ضرورت پیشگیری موضوع سخن‌ها شد، میکروب را بلایی خانمان‌سوز نامیدند و آلودگی صورتی مرئی یافت. «اصلاح وضع حمام» (۱۳۴۹ - ۱۳۱۸) که ابتدا راهی کج‌دار و مریز می‌پیمود، در شهریور ۱۳۳۶ با اخطار وزیرکشور، صورتی جدی‌تر یافت و نهادهای قانونی در برابر مقاومت گرمابه‌دارها، مردم و روحانیت، شیوه‌های انضباطی سخت‌گیرانه‌تری برای نظارت و کنترل درپیش گرفتند.

دوگانه آلوده/بهداشتی به دوگانه نجس/پاک بدل شد و نگاه به‌بیماری، عامل بیماری‌زا و سلامتی تغییر کرد. این پژوهش بر مبنای روش تحلیل اسنادی و با بینشی تبارشناسانه می‌کوشد رخداد تغییر خزینه به دوش و تحولات ناشی از آن را در بستر تاریخی زمان خودش بررسی کند و با استفاده از اسناد و بازسازی جامعه آن‌روز به‌شناسایی رخدادهای عوامل و نیروهای هم‌آیندی بپردازد که هم‌زمانی‌شان در بزنگاه تاریخی ضرورت و تصادف به تغییر و ساخت جامعه‌ای نو انجامید.

کلمات کلیدی: خزینه، حمام عمومی، حفظ‌الصحه، مقاومت، بهداشت سنتی، بهداشت مدرن، آلودگی آب.

۱ این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد مطالعات فرهنگی در دانشگاه علم و فرهنگ به راهنمایی محمد رضایی است که در تدوین، تدقیق و ویرایش مقاله حاضر نیز سهم بسزایی داشتند.

۲ پست الکترونیکی نویسنده رابط solmaz.sepohri@gmail.com

مقدمه

دستور رسمی وزیر کشور از سوی استانداری استان نهم مبنی بر انسداد هر چه زودتر خزینه‌های حمام‌های عمومی در روز دوازدهم آبان سال ۱۳۳۸ در روزنامه صبح استان خراسان منتشر شد:

«دستور انسداد هر چه سریع‌تر خزینه حمام‌ها از سوی وزیر کشور»

مستخرجه روزنامه خراسان با عنوان دستور وزیر کشور به شهرداری در مورد بستن خزینه‌های حمام‌ها به ضمیمه فرمان حکومتی فرستاده شده بود تا «مقرر کنند با توجه به مندرجات آن نسبت به موضوع رسیدگی و نتیجه را اعلام نمایند» (سند شماره ۲۹۳/۲۹۰۸۶، آرشیو ملی ایران، دستور وزیر کشور به شهرداری، ۱۳۳۸).

اما مسأله شدن و مورد توجه قرار گرفتن گزاره‌ای به نام «بهداشت عمومی» در حمام‌ها و دستور تعطیل کردن خزینه و نصب دوش به جای آن، به مدت‌ها پیش از انتشار دستور وزیر کشور خطاب به شهرداری در روزنامه «آفتاب شرق» خراسان برمی‌گشت. در «سازمان آرشیو اسناد ملی» قدیمی‌ترین سند یافت‌شده مبنی بر دستور مستقیم بستن خزینه و نصب دوش در استان خراسان بخشنامه‌ای بود فاقد مهر و امضا، دستوری با امضای «از طرف وزیر کشور، پورسرتیپ» بر کاغذی خط‌دار و فاقد نشان و سربرگ دولتی. در این نامه با قلم مشکی خطاب به فرمانداری و شهرداری‌ها چنین نوشته شده بود:

«در تعقیب بخشنامه ۱۳۳۶/۹/۱۴ [که در سازمان اسناد موجود نبود] راجع به جلوگیری از حمام‌های خزینه‌دار لزوماً اشعار می‌دارد چون طبق اطلاع در بعضی از شهرستان‌ها و دهات و قصبات به خصوص استان خراسان مبادرت به ساختمان حمام خزینه‌دار و بدون دوش می‌شود و مسئولین امر نیز توجهی نسبت به این موضوع نداشته و جلوگیری نمی‌نمایند، مجدداً تأکید می‌شود مطلقاً از ساختن حمام خزینه‌دار ممانعت و فقط به کسانی که حمام دوش می‌سازند پروانه ساختمانی داده شود» (سند شماره ۹۸/۲۹۳/۱۶۳۲، آرشیو ملی ایران، فرمانداری به شهرداری، ۱۳۳۶).

و پس از آن، حدود یک سال بعد، تنها سند رسمی در باب اعمال تغییر در خزینه حمام‌ها بخشنامه‌ای بود که در سیر صعودی و سرعت گرفتن تحولات بعدی حمام نقطه عطفی به‌شمار می‌رود:

«به قراری که مسموع گردیده در اغلب شهرستان‌ها درب خزینه حمام‌ها باز و مورد استفاده اهالی بوده این امر علاوه بر این که بهداشت عمومی را به شدت تهدید می‌نماید عدم توجه شهرداری‌ها را نسبت به اجرای مقررات و وظایف قانونی نشان می‌دهد. برای آخرین بار اکیداً متذکر می‌شود که باز کردن درب خزینه حمام‌ها و استفاده مردم از آن‌ها مطلقاً ممنوع بوده و خلاف مقررات بهداشت عمومی و شهرداری است. شهرداری‌ها موظفند از این قبیل اعمال خلاف که در هیچ جای دنیای متمدنی امروز مرسوم نیست جلوگیری نمایند. لازم است درب خزینه گرمابه‌ها به کلی بسته شود و به جای آن از دوش یا شیر استفاده نمایند. وجود خزینه در حمام‌ها باعث شیوع بیماری‌های گوناگون در شهر بوده و موجب شکایت اهالی می‌باشد و جلوگیری از آن یکی از وظایف مختصه شهرداری است که بایستی با نظارت و تشریک مساعی فرمانداری و دادسرا و شهربانی و بهداری محل اقدام نمایند و ترتیبی اتخاذ کنند که به وضع نامطلوب گرمابه‌ها هرچه زودتر خاتمه داده شود. فرمانداران و شهرداران مسئول اجرای این دستور بوده و انتظار دارد اقدامات مجدانه معمول و نتیجه را سریعاً اعلام دارند. از طرف وزیر کشور دکتر پیراسته» (سند شماره ۱/۳۹۱۴۹، آرشیو ملی ایران، بخشنامه وزارت کشور به شهرداری‌ها، ۱۳۳۷).

جایگزینی خزینه با دوش، یعنی حذف فضای آن حوضچه و اطرافش و اضافه شدن اتاقک‌های مجزا در گرمخانه، به تغییری عمده در ساختار و حتی در معماری بنای حمام عمومی و به پدید آمدن حمام انفرادی/نمره می‌انجامید، امری که پیامدش زیست اجتماعی حمام را از مدار زندگی روزمره می‌زدود، به‌جای آوردن غسل ارتماسی را ناممکن می‌کرد و هزینه‌ای گزاف بر شانه‌های نحیف شغل کم‌درآمد حمامی می‌انداخت؛ مردم در برابر دوش به مقاومت برخاستند و «خواست خزینه» در برخی نقاط ایران، به‌خصوص در خراسان، بدل به مطالبه‌ای اجتماعی شد.

قرن‌ها از وجود خزینه می‌گذشت و از بهداشتی نبودن آن سخنی نرفته بود. آیا گذشتگان چربی و کثافت ماسیده روی آب خزینه را نمی‌دیدند؟ قرن‌ها کشتار امراض مسری را به خشم الهی، چرخش کواکب و اقمار و بادهای موسمی منسوب و به کمک ادعیه و اعمال جادویی معالجه و مرتفع می‌کردند^۱. چه شد که ناگهان خزینه به سخن درآمد و بدل به موضوع گفتارها شد؟ سفرنامه‌نویسان که تا پیش از این حمام ایرانی را گلستانی‌بهشتی می‌دانستند و از تأثیرش بر زدودن آلام می‌نوشتند، چه شد که ناگهان قلم‌چرخانند و این موهبت مشرق‌زمین به مأمین پلیدی و محمل انتقال سیفلیس و وبا و تیفوس بدل شد؟ رجال اهل قلم نیز به موازات شرق‌شناسان از کثافت حمام‌عمومی و آلودگی خزینه توصیفاتی مشمئزکننده نوشتند^۲. چه تغییری روی داد که نقش طلسم‌و جادو، تقدیر، بادها و کواکب از اهمیت ساقط و آلودگی خزینه منشأ مرگ، نکبت و فلاکت شمرده شد؟ عامل بیماری‌زا که تا پیش از آن زاده عناصر اربعه، شیاطین و اجنه، جادو و خشم الهی دانسته می‌شد، اکنون جایش را به رویکردی می‌بخشید که بدن/تن را رصد می‌کرد. پرسش این است که تحت چه شرایطی گزاره‌های آلودگی آب خزینه و بهداشتی نبودن حمام‌عمومی به «حقیقت» و خزینه و حمام عمومی به «مسأله» بدل شده است؟ نظام گفتارهای بهداشت مدرن که بر آلودگی خزینه صحنه می‌گذاشت، چگونه بر مجموعه‌ای از کردارها مبنی بر تغییرات ساختاری حمام و اسلوب نظافت مفصل‌بندی شد؟

پژوهش حاضر کوشیده تا نشان دهد مسأله فقط جان‌شینی خزینه با دوش نبوده و هم‌پای نخستین نشانه‌های تغییر در وضعیت بهداشت‌وشیوه‌های درمانی، جامعه نیز در شرف رویارویی

۱ «اگر سه‌روز باد نوزد، زمین متعفن و هوا وبایی می‌شود، مردم ناخوش می‌شوند و می‌میرند، زراعت فاسد و سبزی‌ها عفن می‌گردند» (سبزواری، ۱۳۵: ۱۷۴). «دعای هفتاد و دو باد تعویذی است که بر بازو می‌بسته‌اند تا از ابتلای به بادها در امان بمانند» (شاملو، ۱۳۷۹: مدخل، ۸۰۲۸).

۲ «تیغ‌های زنگ‌دار و لته‌های چرکین که به دسته تیغ‌ها پیچیده‌اند معنی کثافت را مجسم کرده... خزانه حمام‌ها که روزی پانصد نفر توی آن غسل می‌کنند و [...] اذرار می‌نمایند» (راوندی، ۱۳۶۴: ۵۲۰) «کسی که می‌خواست حجامت کند اول خودش را در خزینه تمیز می‌کرد. از مناظر زنده حمام [...] چند مرد یا زن حجامت‌شده درحالی که بر پشت‌شان شاخ چسبیده بود، توی حمام راه می‌افتادند» (راوندی، ۱۳۶۴: ۱۵۱). «آب حمام‌های عمومی دارای مواد مسریه و اجزای سمیه مرضیه‌اند. اشخاص مبتلا به سیفلیس و حرقة‌البول و آبله و تیفوس [...] همه در یک حوض تغسیل می‌کنند و سم امراض در آب ریخته [...] آب حمام‌ها به نوعی کثیف و بدبو می‌شود که تغییر رنگ و عفونتش واضح و محسوس است» (فرهنگ اصفهان، ۲۶ صفر ۱۲۹۸: ۲).

با تحولاتی بوده‌ست؛ مرزبندی‌های معنابخش جهان در حال دیگرگونی بود و بازآرایی عناصر موجود در نظم زبانی، شیوه فهم جهان را تغییر می‌داد، نظم جهان اجتماعی و چگونگی فهمش در قالب استراتژی‌های عقلانی نمودن شیوه‌ها و کردارهای تازه دیگرگون می‌شد؛ دیگرگونی‌هایی ساختاری در فهم جامعه و در استراتژی‌های شیوه‌های حکومت‌کردن که در پرتو ساخت جامعه‌ای انضباطی شکل می‌گرفت. در واقع چنان که حیدری (۱۳۹۵) گفته است «اولین رویه‌های حکومت‌مندی و برآمدن گفتمان جدید در پروبلماتیزه‌شدن بهداشت و امنیت، تئوریزه شد و به برآمدن پلیس بهداشتی به مثابه اولین نهاد مشرف بر جمعیت در حکومتی مدرن انجامید» (۱۹۳).

روش پژوهش

درخصوص اسناد استفاده‌شده برای پژوهش حاضر، گردآوری اسناد دست اول در سازمان آرشیو اسناد و با جست‌وجوی انواع کلیدواژه‌های مرتبط با حمام و بهداشت صورت گرفت. در این جست‌وجو به بیش از ۶۰ پرونده از اسناد دولتی دست یافتم که هریک شامل صفحات متعددی بود، پرونده‌ای مشتمل بر یکی دو برگه (مثلاً سند شماره ۲۴۰/۳۲۷۶۴ با عنوان اجرای قانون البسه وطنی، شامل ۳ برگه) و پرونده‌ای دیگر شامل بیش از ۶۰۰ برگه بود (مثلاً سند شماره ۲۹۳/۳۹۱۰۱ با عنوان گزارش هفتگی و ماهانه اداره صحیه شهرستان‌های استان فارس درخصوص اعلام صدور حکم استخدام طیب و... شامل ۶۱۸ برگه). از میان تمام اسناد گردآوری‌شده، در این پژوهش تنها از حدود ۱۰۰ برگه استفاده کرده و کوشیده‌ام بر مبنای اصول روش کیفی تحلیل اسنادی و با بینشی تبارشناسانه^۱، از طریق بررسی و تحلیل اسناد رسمی و

۱ پنداشت من از تبارشناسی genealogy همچون روشی است که در جست‌وجوی نیروهای اثرگذار بر تغییر شیوه‌های اعمال قدرت و ترسیم نقشه میدان نیروهاست. بازسازی شرایط اجتماعی آن زمان یعنی فهم رخدادهای جزئی همان‌گونه که بودند نه با ابزار عقلانیت کنونی. تعاملات، نیروها و تغییرات شیوه‌های اعمال قدرت. رویکردی که رخدادهای را نه حاصل یک یا چند علت محدود، بلکه محصول هم‌آیندی اتفاقات متکثر و برآیند نیروهای حاضر در میدان می‌داند و «مسأله» اش نه حقیقت/کذب رخدادهای راستی/ناراستی حقایق، بلکه بازیابی روابط و پیوندهای سازوکارهای اجبار، عناصر شناخت و روند نطفه‌بندی و زایش حقیقت است؛ آنچه رویه‌ای اجباری را، صورتی عقلانی و کارآیند می‌بخشد. رویکردی که اندیشیدن به «شرایط شکل‌گیری حقیقت» را جانشین اندیشیدن به «ماهیت حقیقت» می‌کند.

اداری (مصوبات، بخشنامه‌ها، ابلاغیه‌ها، اختطاریه‌ها و نامه‌های اداری)، اسناد شخصی (سفرنامه و خودزندگینامه) و دیگر منابع (کتاب‌های تحلیلی) شرایط جامعه آن‌زمان را بازسازی و عوامل و نیروهای هم‌آیندی را شناسایی کنم که هم‌زمانی‌شان در بزنگاه تاریخی ضرورت و تصادف به ساخت جامعه‌ای نو انجامید. در این میان لازم به ذکر است که در «سازمان آرشیو و اسناد ملی» هیچ سندی از نخستین حکم رسمی و کشوری دستور تغییر خزینه به دوش وجود نداشت و اسنادی که درباره این تغییر در دسترس قرار داشت، از یک سو به لحاظ محتوا ناقص و جسته‌گریخته و از سوی دیگر به لحاظ سیر تحولات زمانی و مکانی اوراقی بود پراکنده و هزارپاره؛ مثلاً درباره کل ماجراها و مناقشات رخ داده در تغییرات حمام‌های شهر تهران تنها چهار برگه در سازمان اسناد وجود داشت و در مقابل، انبوه‌های از حکم و دستور و عریضه و شکواییه و تعهد و تهدید درباره مناقشات حمامی استان خراسان. به سبب این پراکندگی جغرافیایی و نیز زمانی، ناگزیر شدم همچون مسافری سرگشته در هزارتوهای تونل زمان و در عرصه‌هایی دور و نزدیک از مکان، روندی را که محقق شدنش از حدود سال ۱۳۱۸ تا ۱۳۴۹، نزدیک به ۳۰ سال به طول انجامیده است به شکل منظومه‌هایی به ظاهر گسسته که در عین حال در پیوندی تنگاتنگ با یکدیگرند تصویر کنم.

گرمايه ایرانی

ورود به فضای گرمايه سنتی مستلزم گذر از دالان‌هایی تو در تو بود که تنها منبع نورش، شیشه‌های چندرنگ هورنوه‌های طاق‌های ضربی، پرتوهای نوری ملایمی را از خود عبور می‌دادند. حوض‌های رختکن و گرم‌خانه را اغلب از مرمر و یا کاشی‌های فیروزه‌ای‌رنگ می‌ساختند و کاشی‌کاری‌های دیوار حمام را به نقوش اساطیری و افسانه‌ای همچون امیرارسلان، خسرو و شیرین، بهرام گور و صحنه‌های نبرد رستم و دیو سپید مزین می‌کردند. در بخار فضای داخل حمام پوست تن نرم می‌شد و چرک و لایه سطحی‌اش را کیسه زبر آغشته به سفیدآب از آن می‌زدود؛ لایه‌ای مرده از پوست به مثابه قشری از غبار و آلودگی زمان گذشته می‌رفت و تازگی لحظه‌های آینده در سرخی ملتهب پوست تازه جان می‌گرفت؛ حمام سنتی تعلیقی بود در درک مدرن از زمان، دقیقه‌هایی بیرون از زمان محاسبه‌پذیر که میان گذشته و لحظه‌ای از آینده که

فرا خواهد رسید، فاصله‌گذاری می‌کرد و مرز می‌کشید. آنچه در حمام سنتی رخ می‌داد فقط داستان شست‌وشوی تن و زدودن پلشتی و غبار و بهداشت فردی به مفهوم امروزی آن نبود. بلکه روندی بود، آیین‌گونه‌ای برسازنده مفهومی به نام «پاکی» که در هیأت تمثیلی از استمرار حیات تجسد می‌یافت: روایت پوست‌انداختن تن‌هایی سرخ و ملتهب در فضایی بخارآلود، دورانداختن پوست کهنه و تازه‌شدن.

گرمابه کمی پیش از طلوع آفتاب که بوق حمام به صدا درمی‌آمد تا ظهر مردانه بود و سپس زنانه می‌شد. افراد وسایل شست‌وشویشان را با خود به حمام می‌بردند و فرودستانی که استطاعت خریدن آن را نداشتند، از اوستای حمامی کرایه‌اش می‌کردند. فرادستان اگر در خانه گرمابه اختصاصی نداشتند، همراه خدمتکارهایشان به حمام می‌رفتند.

چنانچه شاردن (۱۳۷۲) و دروویل (۱۳۳۷) نوشته‌اند گرمابه‌های ایرانی به‌خلاف حمام‌های اروپایی بنای زیرزمینی وسیعی بود با سقف‌های گنبدی بزرگ که سوراخ‌ها و ورقه‌های نازکی از مرمر برای عبور نور داشت. همه‌آدم‌ها و حمامیان در آن فضای کم‌سوی رؤیاگون و وهم‌آلود پوشیده از بخار، دور و نزدیک می‌شد؛ وضوح و گنگی در سیالیت بود؛ آواها در فضای خالی و قوس‌دار تاق‌های ضربی می‌چرخیدند و انعکاس می‌یافتند؛ فریاد «خشک!» کارگر حمامی که هرازچندگاه چون نوایی از دوردست برمی‌خاست، در مواجهه با کرختی فضا و گذار از بخارآلودی دقیق، جان می‌باخت و محو می‌شد. حمام سنتی از سطح خیابان و کوچه پایین‌تر بود اما پایین‌رفتن و موقعیت زیرزمینی آن با شیبی نامحسوس اتفاق می‌افتاد. حرارت نیز با نزدیک شدن به قلب حمام افزایش می‌یافت و با دور شدن از آن به‌هنگام خروج، نم‌نمک فرومی‌گذاشت تا از حمام‌درآمدگان ناگهان در کوران تغییر دما قرار نگیرند.

از نشانه‌های حمام یکی سردر آجری و یا کاشی‌کاری‌شده‌اش بود با نقوش رستم برای یادآوری اهمیت پاکیزگی در نیرومندی و دیگر چنان‌که سرنا (۱۳۶۲) نوشته لنگ‌های چهارگوشی که برای خشک‌شدن روی طناب می‌انداختند و کارگرهای مرد حمامی که نیمه‌برهنه با لنگی بر کمر برای نفس تازه‌کردن جلو ورودی‌اش می‌ایستادند.

برای ورود به حمام باید از دو، سه پله پایین می‌رفت، از زیر سردر و نیم‌طاق قوسی درگاهش می‌گذشتی، در دو کت چوبی‌اش را می‌گشودی و پا به راه‌روی کوتاه و نیمه‌تاریک می‌گذاشتی که با شیبی نامحسوس به سرپینه می‌رسید، فضایی گرد و نسبتاً فراخ با حوض و فواره‌هایی در وسط و صُفه‌ها و سکوهایی در پیرامون. همه پیش از رفتن روی سکوهای مفروش کفش از پای درمی‌آوردند، روی سکوها رخت‌شان را می‌کنند و لنگ می‌بستند.

«ایرانیان عقیف‌ترین مردم زمینند. از این رو پیش از آن‌که کاملاً برهنه شوند پارچه کرباسی مخصوصی به پایین‌تنه خود از کمر تا زانو می‌پیچند» (دروویل، ۱۳۳۷: ۶۷).

با عبور از دالانی نیمه‌تاریک از سرپینه به گرم‌خانه وارد می‌شدی و گنگی تعلیق‌زای فضا سحرت می‌کرد: وهم‌آلودی ناشی از نور کم، بخار و ابهام صداهای شناور در ذرات معلق آب در هوا. حرارت زمین با سنگینی کرخت‌کننده هوای بخارآلود درمی‌آمیخت. می‌نشستی بر زمین برهنه کنار دیگران. دلاک کاسه‌کاسه آب گرم بر سر و شانوات می‌ریخت و با کیسه‌ای زبر سر تا پایت را به‌قوت مالش می‌داد. لایه‌برلایه پوستت کنده می‌شد، پوست کهنه می‌رفت و جلد تازه چون گلبرگ شقایق سرخ‌وسوزان برمی‌آمد. دلاک پس از کیسه‌کشیدن، ناخن‌هایت را می‌گرفت و اگر مرد بودی، صورتت را اصلاح می‌کرد.

پولاک (۱۳۶۱) می‌گوید زمین گرم‌خانه از آجر و یا مرمر بود و گرمایش به وسیله لوله‌های زیرزمینی بخارآب تأمین می‌شد. در میان گرم‌خانه حوضی بود مدور از آب سرد و گرداگردش طاقچه‌ماندهای شاه‌نشین‌ها و طاق‌نماها. افزون بر کیسه‌کشیدن و مشت‌ومال، فصد و حجامت و زالو انداختن و دندان‌کشیدن و سلمانی‌گری و خال‌کوبی هم از کارهای دلاک‌ها در گرم‌خانه بود. تنت را می‌سپردی به قوت دستان خستگی‌ناپذیر دلاک، دراز می‌کشیدی و گرمای زمین آهسته به تنت می‌خزید. دلاک دمی می‌گذاشت تا عرق بدن دربیاید، سپس سر تا پای مشتری را با فوت‌وفنی خاص و جب‌به‌وجب مشت‌ومال می‌داد. کارگری هم دمام آب گرم بر زمین می‌ریخت که نرمه‌های غلتانش از کنار بازو می‌سُرید و تن را نوازش می‌کرد؛ طاق‌طاقی گنبدی بالای سرت بود و باران پاره‌پاره نور ملایم شیشه‌های رنگی تاق بر تنت. بعد از مشت‌ومال، به خزینه می‌رفتی.

«خزینه اتاقی [ست] مربع‌شکل به طول و عرض هفت‌هشت پا و در میان آن صفحه بزرگی از مس به شکل سینی صاف هست که زیر آن را با خار و خاشاک و سرگین اسب آتش می‌کنند. صفحه مسی آبی را که در خزینه است گرم می‌کند» (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۲۹۰).

خزینه مکانی بود برای به‌جای آوردن غسل‌های واجب و مستحب. از این‌رو ابعاد حوضچه و حجم آبش، می‌باید بر اساس دستورات و احکام شرعی به میزان آب کُر بود تا پاک دانسته شود. خزینه روی آتشیخانه حمام قرار داشت و از حرارت آتش گلخن گرما می‌گرفت. آب خزینه را معمولاً هفته‌ای یک‌بار عوض می‌کردند اما کارگری هر روز پیش از شروع کار حمام با شاخه درخت، چرک و مو و کثیفی‌های مانده روی آب را می‌زدود و مقداری آهک در آن می‌ریخت. در تاریک‌روشنای خزینه، گردبرگرد حوضچه سایه‌هایی بر سکوه‌های کنار خزینه چمبک زده بودند. مردها بر ریش و زن‌ها بر گیسوی‌شان رنگ‌وحنا و سپس خضاب می‌مالیدند و هر دو بر ناخن‌ها و دست‌وپایشان نیز حنا می‌گذاشتند. مشتری‌هایی که حنا گذاشته بودند، مدتی که حنا باید رنگ می‌انداخت و خشک می‌شد به‌ناچار ساعاتی چمباتمه بی‌حرکت در اطراف خزینه می‌نشستند. بقیه در خزینه غوطه می‌خوردند و غسل می‌کردند. آب‌کشی بدن و انجام غسل در خزینه که تمام می‌شد، با پوستی گلگون و موهایی که پس از رنگ‌وخضاب چون شبق می‌درخشید، به گرم‌خانه باز می‌گشتی و کارگر حمامی با فریاد «خشک!» برایت لنگ خشک صدا می‌کرد. لنگ را دور تنت می‌پیچیدی و برمی‌گشتی به سرینه، روی صُفه‌های مفروش می‌نشستی و پس از تکیه‌زدن بر مخده، نوشیدن چای و پکی به قلیان برای رفتن رخت می‌پوشیدی.

جایگاه حمام سنتی در زندگی روزمره

مستوفی (۱۳۴۳) حمام را ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای زندگی شرقیان دانسته چراکه آنان بر خورداری از حمام‌های دلپذیر و زیبا را از لذت‌ها و از معیارهای حشمت مکانی می‌دانستند. مردم در ساختن حمام نظری به عایدی آن نداشتند. اجاره‌اش آن قدری بود که هزینه تعمیرات، سفیدکاری و تخلیه چاه‌هایش را تأمین کند. ساختن حمام کار خیر به شمار می‌آمد و اکثر حمام‌ها وقف عام می‌شد. استادی هم که حمام را اجاره می‌کرد، بعد از وضع مصارف عادی و

جاری به روزی هفت‌هشت‌قران قانع بود. به این ترتیب با صرف پنج‌شش‌شاهی مؤمن سرتراشیده، کیسه‌کشیده و صابون‌زده از حمام بیرون می‌آمد.

حمام عمومی مکان زندگی بود که پُرنیض و پُرهیاهو در فضایش جریان داشت. به نقل از دروویل (۱۳۳۷) حمام محل ملاقات و دیدار افراد طبقات متوسط ایرانی بود که ساعت‌ها در آن‌جا می‌ماندند، کسب و نقل اخبار می‌کردند چپق و قلیان می‌کشیدند و قهوه می‌نوشیدند. بازرگانان برای گفت‌وگو درباره معاملات و زنان برای دیدوبازدید و درد دل به حمام می‌رفتند. غریبه و آشنا، دوست و دشمن، تاجر، نانوا و پینه‌دوز همه برهنه و به ظاهر یکسان چون ساعات طولانی در حمام بودند خوراک روزانه‌شان را با خود به حمام می‌بردند و وقتشان را با شوخی و خنده، حل‌وفصل مناقشات، خبرچینی، استراق‌سمع و خیرپراکنی، مشاجرات، شکوه و غم‌گساری سپری می‌کردند. برای زن‌ها که اغلب دسته‌جمعی به حمام می‌رفتند حمام‌رفتن تفریحی نیز بود. آنان در سربینه ساعت‌ها می‌نشستند، بزک می‌کردند و گپ می‌زدند. فرادستان‌شان حمام را قرق می‌کردند و در سربینه مجلس نقالی و نمایش‌های زنانه راه می‌انداختند، می‌زدند و می‌رقصیدند و از خودشان پذیرایی می‌کردند.

زنان نازا از آب چهارگوشه گرمابه در بوق حمام جمع می‌کردند و برای آبستنی بر سر می‌ریختند، سیاه‌بخت‌ها به تن هوویشان پیه گرگ می‌مالیدند تا از چشم شوهرشان بیفتد و زنان شوهردار به نیت سفیدبختی چهل‌بار با جام چهل‌کلید از آب خزینه بر سرشان می‌ریختند، دردمندان در طلب درمان و بیماران به نیت شفا از آب خزینه می‌نوشیدند و سر آخر، همه تن به آبی مشترک می‌سپرند. اما در آن فضای به ظاهر برابر نیز تبعیض طبقاتی، نژادی و قومیتی حکم‌فرما بود و سلسله‌مراتب اجتماعی به شدت مراعات می‌شد. اقلیت‌های دینی چون نجس تلقی می‌شدند، مجاز به استحمام با مسلمان‌ها نبودند و مشتری‌های طبقات اجتماعی بالاتر بیشتر مورد عنایت استاد و دلاک‌ها قرار می‌گرفتند، با آب خنک و چای و شربت ازشان پذیرایی می‌شد، مشت‌ومال و شست‌وشوی‌شان مفصل‌تر بود و جایگاه خاص خود را داشتند.

با این همه، حمام به مثابه امکانی بود در حوزه عمومی و بستری برای برقراری اشکال مختلف ارتباط‌جمعی. ساختارها و مناسبات مادی زندگی سنتی، حمام را همچون بازار و

قهوه‌خانه به فضای شکل‌گیری اجتماعات روزمره و معاشرت افراد و به رکنی از آیین‌ها و رسوم زندگی اجتماعی بدل می‌کرد. حمام و آیین‌های استحمامی از امور پُراهمیت زندگی به حساب می‌آمد و پیوندی ناگسستنی با زندگی روزمره، فرهنگ و زبان داشت؛ نقش پُرننگ حمام در ترانه‌ها و تصنیف‌ها، ضرب‌المثل‌ها، مثل‌ها و کنایات، قصه‌ها و افسانه‌ها^۱، در شیوه‌های درمان سنتی، جادو و بخت‌گشایی^۲ خواب‌گزاری‌ها^۳، لغزها و در امور اجتماعی مثل رسم و رسوم ازدواج و زایمان خود گویای این نکته است.

تولد دوش، مرگ خزینه

از حدود ۱۳۱۸ ش. - سه سال بعد از آن‌که فرهنگستان واژه «بهداشت» را جایگزین حفظ‌الصحه و «اداره کل بهداری» را جانشین اداره صحیه کرد (سند ۴۳۳۸۱/۲۴۰، بخشنامه وزارت‌مالیه در خصوص استعمال لغت بهداشت...)- دستور «اصلاح وضع حمام» یعنی تعطیل کردن خزینه‌ها و نصب دوش صادر شد. شهرداری متولی همکاری با بهداری در ترویج بهداشت عمومی بود و با توسل به شهربانی و اهرم قانون، حمامی‌ها را به تن‌سپاری به این تغییر واداشت. تغییر ساختار گرمابه‌های عمومی اعتراض‌هایی برانگیخت و با مقاومت‌هایی روبه‌رو شد و نیز در پی حدوث جنگ جهانی دوم و اشغال ایران، تا اواخر دهه چهل شمسی به طول انجامید.

کارزار حمام که بیش از سی سال (حدود ۱۳۱۸ تا ۱۳۴۹) در شهرهای مختلف ایران به طول انجامید، عرصه مصاف نیروهای مختلف بود: یکی معترضین به حذف خزینه که اعتراض‌شان از تقابل نظم جدید با گفتمان فقهی، دگرگونی مناسک زندگی روزمره، به چالش کشیده‌شدن رسوم

۱ «جنی نزد سلیمان آمد و گفت از بهر تو سرایی بسازم که در خانه اول زمستان بود، دوم بهار، سوم تابستان و چهارم خریف. سلیمان فرمود عجب است! جنی از بهر او گرمابه ساخت» (شاملو، ۱۳۸۱: مدخل ۱۳۶۳).

۲ «بر سر ریختن آب انگشتر قولنج برای شیرین‌شدن نزد شوهر... آب چهارگوشه حمام و آب سر تازه عروس و آب تن زن پابه‌ماه برای سفیدبختی... بستن قاتمۀ سیاه دور طلسم شمامه‌دمامه و انداختن آن در گنداب حمام برای سیاه کردن هوو... گرفتن واجبی پیرزن برای مالیدن به در خانه هوو و دشمن جهت تفرقه‌اندازی... گرفتن چربی روی آب خزینه برای نوشاندن به زانو و مریض سینه‌دردی...» (شهری، ۱۳۵۷: ۴ - ۳۰۲).

۳ «در خواب اگر خود را در حمام ببیند گناهان‌شان بخشیده می‌شود. اگر ببیند اندر گرمابه شد و گرمابه سرد بود او را غمی رسد. اگر ببیند سر نَشُست او را غمی رسد اگر ببیند که سر شست، از غمی بیرون آید. اگر ببیند جنب بودی غمگین بود اگر غسل کند از غم بیرون آید. اگر ببیند که آب گرم گرمابه خورد، او را بیماری رسد از تب و سرما... اگر ببیند سر بشست از پس آب خوردن، او را راهایی بود» (رازی، ۱۳۴۳: ۱۴۷). «اگر در خواب حمام بروند، زیارت خواهند رفت» (هدایت، ۱۳۴۲: ۶۶).

و عادت‌واره‌های فرهنگی سرچشمه می‌گرفت. عادات مرسوم شست‌وشو، خصوصاً غسل ارتماسی که برآمده از تعالیم شرعی بود، پس از سال‌ها تکرار طوطی‌وار از حیثهٔ امور و احکام عبادی-دینی فراتر رفته و صورت امری بدیهی یافته بود، حال باید تن به بداهت‌زدایی می‌داد. تغییر حمام بخشی مهم از زندگی روزمره را که با زندگی اجتماعی عجین بود، دستخوش نابودی می‌کرد. دوم گرمابه‌دارها بودند که هزینه‌های تغییر برای شغل کم‌درآمدشان کمرشکن بود و پس از چندی در بازی رقابت بر سر سود و زیان به جان یکدیگر افتادند و پیش دستگاه حاکمه تخلف یکدیگر را گزارش دادند. سوم تحول‌خواهان، طرفداران بهداشت مدرن، مترقیون و روشنفکرانی که از لزوم پیشرفت می‌نوشتند و به آلودگی حمام‌ها معترض بودند و در آخر، توسن سرکش مدرنیزاسیون بود که پیش می‌تاخت؛ گفتمان بهداشت مدرن که با اتکا بر قانون و شیوه‌های نوین اعمال قدرت و با برخورداری از امکان‌های بازنمایی و گفتارسازی به تولید گزاره‌ها و متن‌هایی می‌پرداخت که ضمن تأکید بر اصول بهداشت مدرن فردی، خزینه را آلوده و بستر سرایت انواع بیماری‌ها قلمداد می‌کرد. برآیند نیروهای درگیر در میدان، تحولی تازه را در هیأت «گفتمان بهداشت» برمی‌ساخت که در مسیر شکل‌گیری و گسترش، ابزارهای اعمال قدرت گفتمان‌های قبلی را نیز به چالش می‌کشید و دگرگون می‌کرد.



سند شماره ۲: شکایت از گرمابه‌های شهر.
منبع: سند ۲۹۳/۲۹۰۸۶ در آرشیو ملی ایران.

همان‌طور که گفته شد میدان، عرصه رویارویی خواست‌ها و نیروهای مختلف بود؛ صفوف پیادگان و سوارنظام بر چهارسوی صفحه‌ای شطرنجی جبهه بسته بودند و مواجهه خاموش به هزار زبان زیر پوست شهر سخن آغاز کرده بود.

جنبش خزینه

در مشهد متوجه شدند یک سازمان شبانه زیرزمینی و مخفی تشکیل شده و با اصول تشکیلاتی و حزبی دقیق و منظمی فعالیت دارد و به قدری در شرایط مبارزه مخفی، پخته و ورزیده‌اند که نوع فعالیت و هدف‌ها و حتی اصول کلی ایدئولوژی‌شان به خارج درز نکرده است. فعالیت این گروه سازمان‌یافته مخفی از سه بعد از نیمه‌شب آغاز می‌شود و پیش از روشن شدن هوا به کلی محو می‌شوند. پس از مدت‌ها پیگیری و رخنه در داخل تشکیلات‌شان کشف شد این تشکیلات علیه سازمان بهداشت - که خزینه‌های حمام را در شهر و روستاهای اطراف بسته بود - تشکیل شده و چون معتقدند که دوش غسل ندارد و تنها خزینه حمام است که غسل جنابتش درست است، با هم‌دستی یک حمامی هم‌فکر، یک خزینه مخفی درست کرده بودند که از جلو دیوار شده و بسته بود، اما از پشت سوراخی زیر سقف تعبیه کرده بودند که چشم عناصر نامطمئن تشخیص نمی‌داد و ورود به آن تنها در انحصار اعضای رسمی حزب خزینه بود و این افراد، تحت نظر مسئولین ورزیده، به دبیرکلی حمامی مربوطه فعالیت داشتند. سه بعد از نیمه‌شب، از راه‌های مختلف خود را به کمیته مرکزی می‌رساندند و از آن‌جا وارد خزینه کثیف می‌شدند و یک غسل حسابی ارتماسی اسلامی می‌کردند که به دل‌شان می‌نشست. خزینه یک چهره اسلامی پیدا کرده بود و تغییر آن به دوش، وجدان مذهبی خیلی‌ها را جریحه‌دار ساخته بود؛ چندان که از دست رفتن خزینه‌ها را برای اسلام فاجعه‌ای هزاربار دردناک‌تر احساس می‌کردند تا از دست رفتن فلسطین را (شریعتی، ۱۳۵۰: ۲۷ و ۲۸ ح).

مقاومت در برابر تغییر ساختار حمام کمابیش در اغلب نقاط ایران وجود داشته است اما چنین برمی‌آید که در خراسان علل کارشکنی و جستن مفرهای سرپیچی و همچنین سرکوب شدیدتر متمردان فراتر از این‌ها بود.

پس از صدور بخشنامه وزارت کشور (سند ۳، فرمانداری مشهد به اداره کل امور شهرداری، ۱۳۳۸/۸/۱۲) نظارت، کنترل و روش‌های انضباطی قهرآمیز از سوی نهادهای دولتی و به موازات آن مقاومت مردم و گرمابه‌داران در برابر این اقدامات، رو به فزونی گذاشت و در سال ۱۳۳۸ ش. به اوج رسید و حتا اصطکاک‌هایی آشکار میان نهادهای قدرت دولتی و قدرت عرفی رخ داد.



سند ۳، فرمانداری مشهد به اداره کل امور شهرداری ۱۳۳۸/۸/۱۲

«نسبت به انسداد کلیه خزانه‌های شهر اقدام شده ولی به درخواست حضرت آیت‌الله کفایی استثنائاً در یکی از نمرات حمام خواجه‌روشنایی گرابی ترتیب داده شده که مستقیماً و شخص ایشان استفاده می‌نمایند...» (سند ۴، شهردار مشهد به هیأت بازرسی استان نهم، ۱۳۳۷/۹/۱۶) اقدامی که اعتراض دیگر گرمابه‌داران را برانگیخت و بهانه‌ای برای افتتاح مجدد خزانه حمام‌شان شد. همچنین شهردار مشهد، در پاسخ گزارشی که در مورد خزینه حمام صفوی به استانداری خراسان رسیده‌ست چنین توضیح داده است: «در ایام ماه رمضان چندشب احیا گوشه خزانه را

باز نموده ولی در موقع رسیدگی مسدود بوده» (سند ۵، شهردار مشهد به استانداری خراسان ۱۳۳۸/۱/۱۴).

به‌رغم استمرار شرایط پلیسی، از آغاز سال ۱۳۳۸ «حمام‌هایی هم که خزانه‌ها را مسدود یا متروک نموده بودند مجدداً باز نموده و در اختیار مشتریان قرار داده‌اند و به این ترتیب زحمات شهرداری را هدر داده و بهداشت مردم را به مخاطره انداخته‌اند... مقرر بوده نحوه کار طوری باشد که پس از دهر روز گرمابه‌ای وجود نداشته باشد که خزانه آن به‌نحوی از انحنای قابل استفاده باشد. انتظار دارم با دستورهای متعددی که برای خاتمه‌دادن به وضع نامطلوب حمام‌ها دارید، حداکثر کوشش را به کار برید تا وضع حمام‌ها به طور کلی اصلاح و خزانه‌ها به طور مطمئنی مسدود و متروک گردد. در هریک از برزن‌ها که حمام‌ها دارای خزانه باشند رئیس برزن شدیداً مؤاخذه خواهد شد» (سند ۶، شهردار مشهد به دایره امور شهر ۱۳۳۸/۲/۱). رئیس امور اداره شهر هم متقابلاً به مؤاخذه رئیس برزن نوشت: «اخیراً گرمابه‌داران به عناوین مختلف از خزانه‌ها استفاده و خلاف بهداشت عمومی عمل می‌نمایند و باعث شکایت فراهم گردیده لذا مجدداً به تمام برزن‌ها ابلاغ می‌گردد که هرروزه از گرمابه‌های حوزه خود بازدید و برای متخلفین صورت مجلس تنظیم و [آن‌ها را] به دادگاه اعزام و اگر تکرار در تخلف نمود بدون هیچ‌گونه اغماض گرمابه تعطیل شود. چنانچه مشاهده شود باز هم گرمابه دارای خزانه باشد، شخص رئیس برزن مسئول و شدیداً مؤاخذه خواهد شد و هیچ عذری قابل قبول نخواهد بود» (سند ۷، رئیس امور اداره شهر ۱۳۳۸/۲/۲۶). هنگامی که مسئولیت پاسخگویی بر گرده آخرین حلقه زنجیر نهاد قانون، یعنی رؤسای برزن افتاد، ریسمان نظارت و کنترل بر گلوی شهروندان تنگ‌تر و فشرده‌تر شد.

اما گویی تمام این نشست و برخاست‌ها، نامه‌نگاری‌ها، بخشنامه‌ها، ابلاغیه‌ها، تصویب‌نامه‌ها و اقدامات قانونی خشونت‌آمیز چون تعطیل کردن حمام، متخلف‌نامیدن گرمابه‌داران و تحت تعقیب قرار دادن ایشان نمی‌توانست در برابر قدرت جادویی خزینه بایستد. «گرمابه‌دارانی که خزانه حمام را به‌صورت منبع درآورده بودند [و] به طریق مختلف از همان خزینه استفاده و مشتری به داخل راه می‌دادند ضمن رسیدگی مأمورین تعقیب و جریمه می‌شدند. برای این‌که به این موضوع خاتمه داده شود دستور داده شد درب این گرمابه‌ها را ببندند تا نسبت به مسدود و

متروک ساختن خزانه اقدام و پس از ازبین‌بردن خزانه اجازه افتتاح داده شود [...] با نهایت جدیت و مراقبت گرمابه‌داران مشغول اقدام و ساختن منبع می‌باشند...» (سند ۸، کفیل شهرداری مشهد به استاندار خراسان ۱۳۳۸/۳/۳۰). طالبان تشنه لب خزینه که رد آب را بو می‌کشیدند، برای به‌جای آوردن غسل به حمام‌های قریه‌های اطراف شهر پناه بردند. مردم مشهد با اتومبیل تا اراضی انتهایی گوهرشاد می‌رفتند، غبار جاده‌های خاکی را به جان می‌خریدند تا خودشان را به حمامی برسانند که خزانه‌اش هنوز پابرجا بود. «اکثر مردم با اتومبیل مخصوص متصدی گرمابه به گرمابه بلور رفته و از حمام مزبور که دارای خزانه می‌باشد استفاده می‌نمایند» (سند ۹، گزارش به ریاست بازرسی عمومی ۱۳۳۸/۹/۱۹). گرفتن کار گرمابه بلور صدای گرمابه‌داران دیگر را درآورد که با انسداد خزینه مشتری‌هایشان آب رفته بود (سند ۲۹۳/۲۹۰۸۶، گزارش معاون بازرسی به ریاست بازرسی عمومی ۱۳۳۸/۱۰/۱۹).

به‌رغم پای فشاری مسئولین بر مسأله «بهداشت عمومی»، «سلامتی» و «رفاه» شهروندان به نظر نمی‌رسد اصرار بر اضطرار و شدت عمل نشان دادن نهادهای قانونی منحصرأ تابع انگیزه‌هایی از این دست بوده باشد. شکوه‌نامه گرمابه‌داران قریه‌های سعدآباد و آبکوه (محمدتقی خدادادی و غلام‌رضا ابراهیم‌زاده) که مدعی بودند حمام‌شان درکنار خزینه دارای بیست‌دستگاه نمره خصوصی نیز بوده، گواهی بر این مدعاست. شهرداری مشهد با مدعای حفظ سلامت، بهداشت و رفاه مردمان خزانه حمام قریه‌هایی را می‌بست که از ابتدایی‌ترین امکانات رفاهی محروم بودند. «عرایض اینجانبان این است که اگر این قریه را جزو شهر می‌دانند ما در این جا احتیاج به بهداری، کلاتری، برزن، روشنایی و آب آشامیدنی و سایر مایحتاج شهری داریم که تاکنون کوچکترین اقدامی نشده است» (سند ۱۰، نامه به انجمن شهر مشهد ۱۳۳۸/۴/۱۹).

یکی از بدعت‌های گرمابه‌داران برای حفظ امکان استفاده از خزانه، راه‌انداختن خزینه شبانه بود. «گرمابه صادقیه شب‌ها از خزانه استفاده نموده و باعث شکایت گرمابه‌داران را فراهم می‌نماید» (سند ۱۱، گزارش رئیس برزن به ریاست امور شهر ۱۳۳۸/۷/۲۰). جدوجهد برای غسل‌های ارتماسی شبانه چون نهضتی مرتاضانه بود آنانی را که تاریکی شب غنیمت‌شان بود تا پاکی تن را بی‌گهان در غوطه‌گاهی قدغن بجویند.

گروهی دیگر از حمامی‌ها «جلو خزانه را که دارای دریچه‌ای بود با نصب تخته به طور موقت تیغه می‌کردند تا در مواقع بخصوصی تیغه را بردارند و برای خزانه مشتری بپذیرند» (سند ۱۲، گزارش به رئیس امور شهر ۱۳۳۸/۹/۶). این تیغه برای هر نامحرمی مشهود نبود، در مواقع بخصوص کنار می‌رفت و دریچه ورود به میعادگاه هویدا می‌شد.

در آن میان، گروهی از گرمابه‌داران نیز که در بازی سود و زیانِ خارپیچ روابط قدرت گرفتار آمده بودند، هنگامی که منافع خود را در خطر دیدند به جان هم افتادند. «گرمابه اقبال و چند گرمابه دیگر کاملاً خزینه دارند ولی دریچه محرمانه‌ای برای آن گذاشته‌اند و برای مشتری‌های خاصی است. قانون نباید استثنا قائل شود و اگر خزینه محرمانه بدون اشکال است چرا ما نذاریم؟» (سند ۱۳، نامه گرمابه‌داران بخش ۲ به شهرداری مشهد ۱۳۳۸/۷/۲۶) «گرمابه اسلام تاکنون درب خزانه خود را مسدود ننموده و چون مردم به گرمابه‌های بدون خزانه رغبت نشان نمی‌دهند، خسارت غیرقابل‌جبرانی به گرمابه‌داران این‌بخش از جمله به بنده وارد و بر ثروت متصدی گرمابه نام‌برده اضافه می‌شود... گرمابه‌داران این‌بخش کارد به استخوان‌شان رسیده استدعا دارند نسبت به این بی‌عدالتی اقدام [شود]» (سند ۱۴، نامه حاج‌ابراهیم گرمابه‌دار به شهرداری ۱۳۳۸/۸/۲).

سرانجام در پی اعمال شیوه‌های قانونی انضباط و تنبیه در سال‌های ۳۸-۱۳۳۷، خزانه گروهی به «خزینه انفرادی» تغییر شکل داد. «موضوع انسداد خزانه گرمابه‌ها از این لحاظ که بستگی با بهداشت عمومی دارد، مورد کمال توجه شهرداری است، با تعقیب مستمری که در این مورد به عمل آمده در حال حاضر خزانه به کیفیتی که سابقاً معمول بوده مطلقاً وجود ندارد. گرمابه‌داران که کُر یا منبع و یا پادوشی را مورد استفاده مشتریان قرار دهند، به دادگاه معرفی و حمام‌شان تعطیل می‌گردد» (سند ۱۵، شهردار مشهد به استانداری استان نهم ۱۳۳۸/۱۰/۲۵). خزانه انفرادی، رؤسای امر را دچار سردرگمی کرده بود: «معلوم شد بعضی حمام‌ها پایین دوش خود پادوش دارند. علت وجود پادوش‌ها سؤال شد جواب دادند برای شست‌وشوی کف حمام. ارتفاع آن‌ها زیاد نیست ولی ممکن است خلاف بهداشت و مقررات باشد. متمنی است کارشناس دایره فنی و ساختمان بازدید [کند] که چنانچه بایستی خراب یا تغییر وضعیت دهند

مراتب را به صاحبان حمام اعلام دارند» (سند ۱۶، گزارش رئیس برزن ۴ به شهرداری مشهد ۱۳۳۸/۷/۳). «از یازده حمام بازدید شد هفت گرمابه بدون خزانه و چهار گرمابه دارای خزانه‌های کوچک به نام پاشور بوده‌اند... این صورت‌مجلس باید به دادگاه فرستاده شود یا خیر؟» (سند ۱۷، گزارش بازرس عمومی به شهرداری ۱۳۳۸/۸/۳) «درب خزانه از داخل دوش مانند سابق مسدود است. کُراب گرم به عمق یک‌متر و نیم با آب گرم کنار نمازخانه باز و مشتری در آن مشغول استحمام بود. متصدی گرمابه سماجت زیادی دارد که این خزانه نیست» (سند ۱۸، گزارش بازرس عمومی به ریاست بازرسی ۱۳۳۸/۹/۹). «اشخاص داخل خزانه بودند. علت سؤال شد اظهار نمود این خزانه نیست وان است هر نفری ۱۵ ریال می‌دهد و پس از استفاده زیرآب وان خارج می‌گردد» (سند ۱۹، گزارش رئیس برزن به بازرسی عمومی ۱۳۳۸/۱۱/۱۷).

طرفداران خزینه آن را پادوش، پاشور، پا کُر، وان، کُر و منبع نامیدند تا به مدد تغییر نام وجودش بازتعریف شده و موجه جلوه داده شود. ظاهراً نهادهای قانونی نیز در نهایت خزانه انفرادی را پذیرفتند. در آخرین برگه اسناد پرونده خراسان، رییس بازرسی عمومی نوشته شده‌ست: «اگر وان یا به تشخیص شما خزانه از زیر دارای [ناخوانا] است و زیر دوش و داخل نمره واقع شده، به نظر این‌جانب اشکالی ندارد. زیرا هر مشتری که داخل نمره‌ها بشود آب آن را خالی می‌کند و بعداً با آب دوش آن را پر و استفاده می‌کند» (سند ۲۰، گزارش رئیس برزن به بازرسی عمومی ۱۳۳۸/۱۱/۱۷).

جدال نهایی

گرمابه‌داران به آسانی به تعطیلی خزانه حمام‌شان تن نمی‌دادند؛ هم‌آوردی مقاومت و تمرد در جدال نهایی با شیوه‌های اعمال قدرت و تنبیهات انضباطی نهادهای قانونی در کنار بازی‌های قدرت میان خود شهروندان و گرمابه‌داران در نهایت امر از گرده سوژه متخلف/خزینه‌دار تسمه می‌کشید. «[هنگام] بازدید از حمام گلزار مشاهده گردید جلوی خزانه باز و مردم شست‌وشو می‌نمودند دودفعه هم در سال گذشته صورت‌مجلس خلاف وی تنظیم شده. مقرر فرمایند نسبت به تعقیب شدید و تعطیل حمام وی اقدام که باعث عبرت سایرین صاحبان حمام‌ها واقع شود» (سند ۲۱، گزارش برزن ۴ به دایره امور شهری ۱۳۳۸/۹/۱).

به‌رغم حکمفرمایی شرایط کنترل پلیسی بر حمام‌ها و سرکشی گاه و بی‌گاه بازرس‌های برزن، گرمابه‌دارها کوتاه نمی‌آمدند و چون ماهی لغزنده‌ای که از دستان صیاد می‌گریزد، برای زنده‌نگه‌داشتن خزانه حمامشان به هر تمهیدی دست می‌آویختند. «با این‌که دریچه خزانه [گرمابه حاج‌رمضان] را دوماه قبل بسته و روی آجرها امضا نموده بودم، [...] دیوار را خراب نموده... دستور: حمام بسته شود» (سند ۲۲، گزارش برزن ۴ به دایره امور شهری ۱۳۳۸/۹/۳). [پاسبان اعزام و گزارش داده رئیس امور شهر تذکر فرموده‌اند چنانچه خزانه را متروک نمود، از بستن گرمابه خودداری شود. [حاج‌رمضان] خزانه را متروک نمود (سند ۲۳، گزارش برزن ۴ به دایره امور شهری ۱۳۳۸/۹/۲۰). «خزینه [گرمابه حاج‌رمضان] احداث و مشتری مشغول استحمام بود... دستور: درب حمام را ببندید» (سند ۲۴، معاون بازرسی به اجرائیات شهرداری ۱۳۳۸/۹/۲۷). مأمورهای شهرداری به همراهی پاسبان‌های نظمی حمام‌های خزینه‌دار را به اجبار تعطیل و گرمابه‌دارش را به دادگاه اعظام می‌کردند (سند ۲۵، گزارش رئیس برزن به بازرسی عمومی ۱۳۳۸/۹/۱۹) اما گرمابه‌دارها پس از متروک و مسدود کردن ظاهری خزانه، امضای تعهد کتبی مبنی بر تعطیل کردن اساسی آن و تحویل گرفتن کلید حمامشان به محض غفلت بازرس برزن، خزانه حمامشان را بازمی‌گشودند (سند ۲۶، نامه بازرسی عمومی به اجرائیات شهرداری ۱۳۳۸/۹/۲۵ و سند ۲۷، گزارش بازرسی عمومی ۱۳۳۸/۱۰/۱۲).

«خیلی فوری. از وزارت‌کشور تلگراف نموده‌اند طبق اطلاع درب خزینه گرمابه‌ها را باز نموده‌اند این جریان به بهداشت اهالی لطمه وارد می‌سازد، فوراً جلوگیری متخلفین را تحت تعقیب قانونی قرار دهند. دستور فرمایید در اسرع وقت رسیدگی نموده هرچه زودتر نسبت به انسداد خزینه گرمابه‌ها اقدام نمایند» (سند ۲۸، استاندار خراسان به شهردار مشهد ۱۳۳۸/۱۰/۹).

در نظر شماری از حامیان خزینه «بهداشت عمومی»، لفظ مشروعیت‌بخش اقدامات بهداشتی و مدرنیزاسیون، در مقابل دین و شرعیات قد علم کرده بود. «باید جمع بین حفظ جان و ایمنی در جمیع حالات شود... نظافت و طهارت شرعیه که شرط نماز و همه عبادات بلکه معاملات است به سبب نبودن خزینه از دست رفته است و لطمه به نماز و دین وارد شده است... هر شخص از بندگان خدا اگر بتواند در احیای امر تقوا و نماز همراهی نماید و کوتاهی کند در

محکمه عدل خدای عادل مسئولست زیرا قطعاً اغلب مردم نجس از حمام بیرون می‌شوند...» (سند ۲۹، نامه محمد رضا موسوی بروجردی ۱۳۳۸/۸/۱۲). اما مردم عادی نیز بودند که از رنج فقدان خزان در حمام می‌نالیدند: «یک‌مشت مردم بی‌بضاعت و زحمت‌کش همیشه از آب خزان استفاده می‌نمودیم از وقتی که آن را از ما گرفتند همیشه کسل و دردمند می‌باشم هر وقت به حمام‌هایی می‌روم با کمال افسردگی و سرماخوردگی چندین روز دچارم. دست به دامان شما انداختیم شما را قسم می‌دهیم به فریاد این یک‌مشت بیچاره برسید... ما را به فرمایشات دکترها حواله نفرمایید چون فرمایشات آن‌ها به کلی منکر و به تجربه رساندیم که این‌ها همه دکان است...» (سند ۳۰، نامه به شهرداری استان نهم ۱۳۳۸/۱۰/۱۱).

طرفداران مدرنیزاسیون و بهداشت مدرن با سنت‌گرایی و تجلیات آن همچون خزینه مخالف بودند: «همسایه‌های ما به مراتب ترقیات ساعت‌به‌ساعت می‌افزایند و همه حرکات آن‌ها در پیشرفت موافق یکدیگرند... ماندن ما در این حال ناقص نه موافق شأن و مدنیت و انسانیت است و نه شایسته شرف و ناموس ملیت و وطن‌پرستی» (روزنامه اختر، ش ۷، س ۱، ۲ بهمن ۱۲۵۴). «در امری از امور متعلقه به مناسبت بشریه و مدنیه و یا مصالح مقتضیه برحسب حال اهل و زمان و موقع از روی تطبیق با اصول کلیه اسلام قانونی گذاشته می‌شود. فوراً می‌گویند این قانون مغایر اسلام و منافی با شریعت است... باید پرسید اکنون اگر بخواهیم در راه اسلام به جهاد برویم، آیا به چه هیأت و با کدام اسلحه برویم؟ با همان شمشیرها و تیر و کمان‌ها؟ یا باید به اقتضای وقت و ملاحظه قدرت و قوت طرف مقابل عساکر نظامیه داشته باشیم...» (روزنامه اختر، ش ۱۸، س ۲، ۲۰ بهمن ۱۲۵۴). علاوه بر روشنفکران، مردم عادی نیز بودند که از اصول بهداشتی نوین حمایت و از وضعیت نامطلوب حمام‌ها گله داشتند: «حمام عمومی صادقیه هنوز با وضع نامطلوبی مشغول پذیرایی از مشتریان با خزینه می‌باشد. ما در عصری زندگی می‌کنیم که ملل راقیه دنیا مشغول تسخیر فضا می‌باشند در چنین موقعیتی آیا سزاوار است مثل چند هزار سال قبل مردم در منجلاب فرو روند و از طرفی اعتقاد شدید مردم به استحمام در خزینه باعث گستاخی صاحبان حمام شده است [...] من از طرف عده زیادی از مردم کوچه تقاضا دارم شر این منجلاب را از سر این مردم بی‌چاره کوتاه نمایم تا بیش از این باعث امراض مختلف

نگردد» (سند ۳۱، نامه به ریاست امور شهر مشهد ۱۳۳۸/۱۰/۲۰). «در جراید خواننده بودم دستور به بستن خزینه‌ها داده بودید حتی بخشنامه‌ای هم از وزارت کشور برای بسته‌شدن خزینه‌های شهر مشهد مشاهده شد... به اطلاع می‌رسانم که حقیر به گرمابه عباس‌قلی‌خان رفتم با کمال تأسف مشاهده نمودم مردم دسته‌دسته در خزینه کوچک با آب بسیار کثیف شست‌وشو می‌نمایند...» (سند ۳۲، نامه به شهردار مشهد ۱۳۳۸/۸/۸). «خزانه [باز] و مخفیانه مشتری‌ها رفت و آمد دارند. گفتم باید گزارش داد تشریف ببرند ببینند چه ابتکاری به خرج داده از داخل یکی از دوش‌ها دریچه گذاشته که وقتی درب دوش باز می‌شود جلوی درب خزانه دیده نمی‌شود مگر آن‌هایی که از موضوع اطلاع دارند می‌دانند باید به چه نحوی داخل خزانه و چه موقع خارج شوند. در خاتمه انتظار مسدود نمودن خزانه مذکور را با بتون‌آر مه دارد» (سند ۳۳، نامه به شهردار مشهد، ۱۳۳۸/۹/۹).

نتیجه‌گیری

تقلیل دادن مسأله‌مندی آلودگی آب، شکل‌گیری آداب و مفاهیم بهداشت مدرن و جایگزینی قواعد آن به جای آداب و شیوه‌های سنتی شریعی، به عامل شیوع وبا - چنان‌که حیدری (۱۳۹۵) گفته است: «با [...] حرکت دولت به سوی حکومت بر جمعیت‌ها، منطقی دیگرگون در نظام گفتمانی پدید آمد و امور پیشاگفتمانی وبا، قحطی و جنگ به‌روشنایی گفتمان جدید آمدند و موضوع دستکاری و مدیریت و حکومت‌مندی قرار گرفتند که عبارت بود از حکومت‌کردن بر فقرا و ثروت و سربازان و مالیه و... تقارن ایجاد تشکیلات نهادی برای این‌الگوی جدید قدرت و ایزه‌های جدیدش با برآمدن رسالات اصلاحی و گزاره‌هایی در باب حکمرانی به‌صرفه‌تر و سودمندتر حکومت‌مندی را تثبیت کرد» (۲۶۱) - به تنهایی پاسخگو نیست. مسأله‌شدن آلودگی آب، ظهور آداب و مفاهیم بهداشت مدرن، مسأله‌شدن شیوع بیماری‌های کشنده و قلت جمعیت، همه به موازات هم نقاطی متکثر بودند از وضعیتی بزرگ‌تر که در آن، سازوکارهای اعمال قدرت در حال تغییر بود؛ شبکه‌ای بسگانه از نیروهای موازی که پیوند دادن‌شان با مرئی‌ساختن اتصالات نامرئی رخدادها، چگونگی پدیدآمدن منطقی دیگرگون را در نظام گفتمانی و نقشه شکل‌گیری جامعه انضباطی و حکومت‌مندی را ترسیم می‌کند.

آنچه داستان مرگ خزینه و تولد دوش را که هشتادسال پیش اتفاق افتاده در لحظه اکنون واجد اهمیت نگاهی واکاوانه می‌کند، نه دستیابی به حقیقت آلوده بودن/نبودن خزینه بلکه مشابهت روند حاکم بر مناسبات این تغییر با رخداد‌های کنونی‌ست که در زندگی روزمره مردم جریان دارد. بازنگری جزئیات خرد، دیده‌نشده و کم‌اهمیت‌پنداشته‌شده امکانی برای دقیق‌تر دیدن مناسبات مشابه وقایع اکنون فراهم می‌آورد.

تمایز میان دوگانه پاک (تطهیر) با تمیزی (بهداشت)، مبتنی بر تمایز میان منطق فقهی مردم و منطق توسعه‌گران نوسازی بود. هم‌پای نخستین نشانه‌های تغییر در وضعیت بهداشت و درمان، دگرگونی‌هایی ساختاری در فهم جامعه رخ می‌داد و استراتژی‌هایی تازه از شیوه‌های حکومت کردن در پرتو ساخت جامعه‌ای انضباطی شکل می‌گرفت. در مورد «اصلاح وضع حمام» به‌رغم مقاومت مردم برپایه باورهای مذهبی فقه‌بنیاد، هم‌آیندی نیروها در بازه‌ای هفتاد، هشتاد ساله، گفتارها و قواعدی ساخت که شیوه فهم جامعه را دگرگون کرد. عقلانیتی به زوال رفت و عقلانیتی به واسطه شکل‌گیری قواعدی که در برهه‌ای خاص الزام‌آور جلوه می‌کرد، متولد شد: دوگانه آلوده/بهداشتی جای دوگانه نجس/پاک را گرفت و مختصات نگاه به بیماری و عامل بیماری‌زا دست‌خوش تحولاتی بنیادین شد. گزاره‌های جدید در گفتارهای تازه امکان ظهور یافت و بر کردارها چفت‌وبست شد و عقلانیتی تازه ساخت، گفتمانی نو در قالب گزاره‌هایی که بار رژیم‌های حقیقت تازه را بر دوش می‌کشید.

اعتراضات دامنه‌دار بخشی از مردم به جایگزینی خزینه با دوش که در طول بیش از سی سال (حدود ۱۳۱۸ تا ۱۳۴۹) در شهرهای مختلف ایران رخ داد، با اتکا به گفتمان‌های فقهی و دینی آغاز شد و در برابر اقداماتی چون حذف خزینه حمام قد علم کرد. در مقابل، گفتمان بهداشت مدرن با اتکا به ابزار قانون و نیز با در اختیار داشتن قدرت قلم‌ها در سخن‌پراکنی به تولید گفتارهایی در باب آلودگی محیط و آب خزینه پرداخت که ضمن تأکید بر اصول بهداشت مدرن، خزینه را بستر عفن سرایت انواع آلودگی‌ها و بیماری‌های واگیردار و عفونی و پوستی قلمداد می‌کردند. اصلاح وضع حمام‌ها در برخی نقاط ایران مثل فسا و اسفراین تا اواخر دهه چهل به طول انجامید اما در خراسان تا اواخر دهه سی شمسی به طور کامل به این غائله خاتمه

داده شد. گمان می‌رود که به عللی همچون جو مذهبی‌تر آن‌جا مردم خراسان بیشترین مقاومت را در برابر انسداد خزینه نشان داده‌اند و هم‌زمان بیشترین مخالفت با خزینه نیز در همین استان رخ داده است. چرا که آن روی سکه مطالبات مردمی و شدت مقاومت، میزان نظارت و سرکوب برای به‌کرسی‌نشانیدن خواست قانون است؛ مناسباتی که در این منطقه ابعادی گسترده داشت. در کنار مشی سنتی روحانیون و مسائل و حساسیت‌های فقهی‌شان، در آن زمان مدرنیزاسیونی که قد برمی‌افراشت در عمل از اهمیت و محوریت شرعیات و به تبع آن از نقش روحانیت به عنوان ابزار اعمال سلطه می‌کاست و رو به سوی آینده‌ای داشت که از نقش گسترده و همه‌جانبه آنان در تمام عرصه‌های زندگی خصوصی و عمومی رنگ می‌زدود. توسن سرکش مدرنیزاسیون پیش می‌تاخت و در پی‌اش با تخصصی شدن امور و تشکیل نهادهایی چون آموزش، بهداشت، پزشکی، قانون قضایی و غیره، شیوه‌های اعمال سلطه پیشین جایشان را به شیوه‌های مدرن کنترل و نظارت و اعمال قدرت توسط قانون می‌دادند؛ یعنی شیوه‌های اعمال سلطه آخوندها که از طریق دخالت ایشان در تمام ابعاد زندگی افراد و به ویژه در حوزه خصوصی زندگی بود، می‌بایست تغییر می‌کرد. تا پیش از این، مناسبات قدرت مبتنی بر شریعت از طریق قواعد حاکم بر شرعیات یعنی در پرتو جامه خرد پوشاندن بر جایگاه و نقش روحانیون، در خصوصی‌ترین و عمومی‌ترین بخش‌های زندگی فردی و اجتماعی به آنان اجازه نفوذ و دخالت می‌داد. با این همه ورود مدرنیزاسیون و در پی آن دانش جدید پزشکی که خود نه علت، بلکه پیامد برآمده از هم‌آیندی آن نیروهاست، هم‌پای تغییرات دیگر و به تبع دیگرگون شدن منطق فهم جهان سبب شد تا به تدریج در میان صاحب‌نظران اعتراضاتی به آب خزان حمام‌ها صورت گیرد.

اصلاح وضع حمام تنها ایجاد تغییر در آداب استحمام نبود، پیامدش شیوه‌ای دیگرگون از زندگی را بر بدن‌ها تحمیل می‌کرد و بدن به مثابه ابژه قدرت ساختی دیگرگون می‌یافت: بدن‌های رام، اهلی و قابل استفاده، بدن‌هایی کالایی‌شده، مصرف‌گرا و مغروق در دریای تنوع محصولات بهداشتی. تبدیل خزینه‌های عمومی به دوش‌های انفرادی، اعمال اجباری ظریف بر بدن‌ها که بر عقلانیت توجیهات و قواعد بهداشت مدرن سوار بود، بخشی از حیات اجتماعی را دیگرگون کرد؛ همچون تابلویی که نقاشی زبردست با تغییر تدریجی جزئیاتش ذره‌ذره تصویری

دیگر از آن بسازد: هم‌نوایی بدن‌هایی برهنه در فضای پُرهیاهو و مملو از مناسبات اجتماعی در حال شست‌وشو و تطهیر رفته‌رفته به صحنه‌ای بازآرایی شد که در آن بدن‌های عریان هریک در چهاردیواری‌های سیمتتی شبیه سلول‌های سیمانی زندان انفرادی زیر دوش ایستاده‌اند؛ بدن‌هایی مطیع و تغییرپذیر.

دوش رفته‌رفته باقی فضاها را حمام سنتی را هم بلعید و حمام عمومی را به حمام نمره و آداب استحمام را، تهی‌شده از کارکردهای آیینی‌اش، به اعمال مکانیکی تکرارشونده شست‌وشوی بدن بدل کرد. امروز تنها عنصر تغییرپذیر در شیوه استحمام، فراوانی سرسام‌آور انواع محصولات بهداشتی و امکانات شست‌وشویی است که صنعت بهداشت بر بدن‌ها عرضه می‌کند: شامپوهای سر با ویژگی‌های مختلف، شامپوهای بدن برای انواع پوست، لوسیون‌ها، صابون‌ها، ژل‌ها، نرم‌کننده‌ها، ماسک‌ها، کرم‌ها... محصولات و انضباط بهداشتی از طریق هدایت رفتارها و مدیریت امکان‌ها به نوعی «ضابطه عمومی تسلط» بدل شده و از این رهگذر شیوه زندگی ایرانی را سراپا دیگرگون کرده است.

منابع

- پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۱) *سفرنامه پولاک ایران و ایرانیان*، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزمی.
- تاورنیه، ژان‌باتیست (۱۳۳۶). *سفرنامه تاورنیه*، ترجمه ابوتراب نوری، تصحیح دکتر حمید ارباب شیرانی، تهران: کتابخانه سنایی.
- حیدری، آرش (۱۳۹۵) *تبارشناسی استبداد ایرانی از منظر تاریخ فرهنگی از ابتدای عصر ناصری تا برآمدن رضاشاه* (رساله دکتری)، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.
- دروویل، گاسپار (۱۳۳۷) *سفرنامه دروویل*، ترجمه جواد محیی، تهران: بنگاه مطبوعاتی گوتنبرگ.
- راوندی، مرتضی (۱۳۶۴) *تاریخ اجتماعی ایران حیات اقتصادی مردم ایران از آغاز تا امروز*، جلد ۵، تهران: ناشر مؤلف.
- *روزنامه اختر*. از سال اول شماره ۱ (ژانویه ۱۸۷۶) تا سال دوم شماره ۳۶ (مارس ۱۸۷۶)
- *روزنامه فرهنگ اصفهان*، ۲۶ صفر ۱۲۹۸. ش ۸۳ ص ۲.
- سبزواری، حاج‌ملا اسماعیل (۱۳۵۲) *کتاب ملانکه*، تصحیح محمدباقر بهبودی، تهران: کتاب‌فروشی

اسلامیه.

- سرنا، کارلا (۱۳۶۲) *آدم‌ها و آیین‌ها در ایران*، ترجمه علی اصغر سیدی، تهران: زوار.
- سندهای ۱ تا ۳۳ در متن، در سند ۲۹۳/۲۹۰۸۶ در آرشیو ملی ایران. تعطیلی خزانه‌های گرمابه‌های شهر مشهد، ۸-۱۳۳۵، شامل ۳۱۵ برگ، مکاتبات درخصوص بستن خزانه‌های گرمابه‌های شهر مشهد.
- سند ۲۹۳/۲۹۰۸۶، آرشیو ملی ایران. تعطیلی خزانه‌های گرمابه‌های شهر مشهد، ۸-۱۳۳۵، شامل ۳۱۵ برگ، مکاتبات درخصوص بستن خزانه‌های گرمابه‌های شهر مشهد.
- سند ۱/۳۹۱۴۹، آرشیو ملی ایران، بخشنامه وزارت کشور به شهرداری‌ها، ۱۳۳۷/۶/۱۶.
- سند ۹۸/۲۹۳/۱۶۳۲، آرشیو ملی ایران، بخشنامه فرمانداری به شهرداری، ۱۳۳۶/۱۱/۹.
- سند ۲۴۰/۴۳۳۸۱، آرشیو ملی ایران، بخشنامه وزارت مالیه در خصوص استعمال لغت بهداشت به جای حفظ‌الصحه و اداره بهداشتی به جای اداره صحیه، شامل ۱۵ برگ.
- شاردن، ژان (۱۳۷۲) *سفرنامه شاردن*، جلد ۵، ترجمه اقبال یغمایی، تهران: توس.
- شاملو، احمد (۱۳۷۹) *کتاب کوچه*، جلد ۶، تهران: مازیار.
- شاملو، احمد (۱۳۸۱) *کتاب کوچه*، جلد ۱۱، تهران: مازیار.
- شریعتی، علی (۱۳۵۰) *فاطمه فاطمه است*، تهران: حسینیه ارشاد.
- شهری، جعفر (۱۳۵۷) *شکر تلخ*، تهران: امیرکبیر.
- کرزن، جرج. ن (۱۳۴۹) *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلامعلی وحیدمازندرانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- محمدبن عمر رازی (۱۳۴۳) *خواب‌گزاری*، تصحیح و مقدمه ایرج افشار، [تهران]: بنیاد فرهنگ ایران.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۴۳) *شرح زندگانی من*، جلد ۳، تهران: زوار.
- هدایت، صادق (۱۳۴۲) *نیرنگستان*، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.